

## مبانی گرایشی و نقش آن در سبک زندگی سیاسی امام خمینی ره

- سید حامد عنوانی<sup>۱</sup>  
سید حسین سیدموسوی<sup>۲</sup>  
وحیده فخار نوغانی<sup>۳</sup>  
سیدمرتضی حسینی شاهرودی<sup>۴</sup>

### چکیده

سبک زندگی در هر ساحتی شیوه‌های خاص مواجهه با مهم‌ترین وظایف زندگی است که متأثر از بینش‌ها، گرایش‌ها و شرایط محیطی شکل می‌گیرد. سبک زندگی سیاسی امام خمینی ره، سبکی متأخر و مبتنی بر مبانی مورد التزام ایشان است که زمینه الهام‌پذیری گسترده‌ای را در میان آحاد مردم فراهم نموده است. سؤال این پژوهش آن است که مبانی گرایشی امام در سیاست کدام است و این مبانی، چگونه سبک زندگی سیاسی ایشان را تحت تأثیر قرار داده است؟ از دیدگاه امام، بینش‌های زندگی سیاسی و رسالت‌های ناشی از آن با گرایش‌های متعالی در انسان برهمکنش دارند و این گرایش‌ها در ضمن تحلیل لوازم فطرت الهی انسان، قابل بررسی است. روش کتابخانه‌ای تحلیل داده‌ها در بررسی آثار امام خمینی ره نشان می‌دهد در شکل‌گیری سبک زندگی سیاسی ایشان علاوه بر باورهای مبتنی بر سیاست الهی، گرایش‌های همچون توکل، شجاعت، استقامت و محبت به مردم و تبری از محبت به نفس و حب دنیا نیز حضور اثرگذاری داشته است.

### واژگان کلیدی

امام خمینی، مبانی گرایشی، سبک زندگی سیاسی، فطرت مخموره، فطرت محجوبه، حکومت اسلامی

- 
1. دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام دانشگاه فردوسی. h\_onvani@yahoo.com
2. دانشیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی. دکترای فلسفه و کلام اسلامی (نویسنده مسئول). shmosavi@um.ac.ir
3. استادیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی. دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام. fakhar@um.ac.ir
4. استاد گروه فلسفه و حکمت دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی. دکترای فلسفه تطبیقی. shahrudi@um.ac.ir



## تبیین مسئله

«سبک زندگی» همانند دیگر مفاهیم دنیای مدرن، همچنان به عنوان گفتمانی جدید محسوب می‌شود. مقام معظم رهبری سبک زندگی را بخش اصلی و نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی معرفی کرده‌اند (بیانات رهبری، 1391/7/23). سبک زندگی، چارچوب کلی زندگی را مشخص ساخته و به لحاظ مفهوم و کاربرد، تمامی شئون زندگی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد.

سبک زندگی در هر ساحتی از زندگی، عبارت از شیوه‌های خاص مواجهه با مهم‌ترین وظایفی است که به جهت نیل به اهداف تعیین‌شده حاصل از بینش‌ها، گرایش‌ها و شرایط محیطی شکل می‌گیرد (عنوانی، 1396، ص 97). مطابق این تعریف، سبک زندگی صرفاً حاصل دانسته‌ها و دانش‌های فرد صاحب سبک نیست بلکه گرایش‌ها و عواطف از عوامل سازنده سبک زندگی است. تأثیر کلان گرایش‌ها در سبک زندگی به گونه‌ای است که گاه در عین آگاهی به وظایف و اهداف زندگی، رفتار مناسب با ادای آن وظایف و نیل به آن اهداف انجام نمی‌شود و یا اصولاً وظایفی متناظر با آن مداخلات علمی، استنتاج نمی‌شود و به تبع آن، ادای تکلیفی هم صورت نمی‌پذیرد؛ زیرا در این دو حالت، چه بسا تمایلات نفسانی (گرایش‌ها) با آن آگاهی‌ها، همسو نیستند (نک: برزگر، 1389، ص 58-59)؛ چرا که ادای تکلیف و مسئولیت علاوه بر اینکه منوط به علم و قدرت است؛ مقوم دیگری نیز دارد که عبارت از «میل و گرایش به انجام دادن کار» است.

علی‌رغم وجود آثار متعدد علمی در موضوع سبک زندگی، به موضوع سبک زندگی سیاسی کمتر پرداخته می‌شود. این در حالی است که انسان موجودی مدنی بالطبع و اجتماعی است که از ساحت‌های مهم زندگی اجتماعی او، ساحت سیاست است؛ چرا که موضوع اصلی سیاست، «زندگی عمومی انسان و چگونگی تدبیر آن به مقتضای شأن و مصالح انسان‌ها» معرفی می‌شود (جمشیدی، 1385، ص 81). علاوه بر آن، اهمیت سیاست به گونه‌ای است که امروزه از آن به مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول تعبیر می‌شود (جعفری، 1373، ص 47). بر این اساس پرداختن به سبک زندگی سیاسی اهمیت زیادی دارد و می‌تواند به عنوان شاخه‌ای جدید و کاربردی از موضوع سبک زندگی بدان پرداخته شود. به همین خاطر بررسی مبانی گرایش‌ها در همه ساحت‌ها سبک زندگی از جمله در سیاست از اهمیت خاصی برخوردار است.

از سویی، زندگی آن دسته از رهبران جوامع که منشاء تحولات مهمی در نظام‌های سیاسی شده‌اند، برخوردار از نوعی سبک است که موجب تداوم و بقای آن در گذر زمان شده است؛ سبک زندگی سیاسی رهبران جوامع بشری به دلیل کثرت تأثیرگذاری‌شان بر رفتارهای مردم از حساسیت خاصی برخوردار است. از این رو لازم است در تفسیر و تحلیل دقیق چرایی و چگونگی مدیریت زندگی

سیاسی توده‌ها توسط این افراد، به سبک زندگی سیاسی از منظر آنان پرداخت. از سویی دیگر، بررسی سبک زندگی سیاسی این افراد، زمانی قابل درک و توجیه‌پذیر است که نوع رفتار حاصل از سبک آنان برآمده از مبانی نظری مورد التزامشان باشد. در میان رهبران سیاسی و مذهبی، امام خمینی اندیشمندی متخصص در علوم مختلف اسلامی و انسانی، شخصیتی معاصر، متخلق و صاحب سبک است. ایشان توانست سبک زندگی سیاسی خویش را مطابق بینش‌های فقهی — فلسفی که بدان دست یافته و مقامات عرفانی که بدان نائل شده بود در صحنه عینی زندگی سبک‌پذیران خویش و سایرین عملیاتی گرداند(عنوانی و همکاران، 1399، ص 233) بدین خاطر، سبک زندگی سیاسی متأخر و مبتنی بر مبانی مورد پذیرش و التزام ایشان — که برای کمتر رهبری از شخصیت‌ها و اسطوره‌های بشری تجربه شده است — زمینه الهام‌پذیری گسترده‌ای را در میان آحاد مردم فراهم نمود.

از این رو با توجه به جایگاه گرایش‌ها به عنوان رکنی قوام‌بخش در تحقق، پویایی و استمرار سبک زندگی سیاسی از یک سو و اهمیت شناخت و شناساندن سبک زندگی سیاسی امام خمینی از سویی دیگر، این پژوهش در پی پاسخ به سؤال است که مبانی گرایشی مورد التزام امام کدام است و این مبانی، چگونه سبک زندگی سیاسی ایشان را تحت‌تأثیر قرار داده است؟

در پاسخ به این سوال، به طرح عناوین فطرت انسانی که خاستگاه استنتاج وظایف در زندگی سیاسی است می‌پردازیم؛ شیوه‌های مواجهه با این وظایف که همان تأثیرات آن مبانی در تحقق بایدها و نیایدهای زندگی سیاسی است؛ بخشی از سبک زندگی سیاسی مبتنی بر مبانی گرایشی را ترسیم خواهد نمود. بدین ترتیب که با بررسی آثار به جای مانده از امام خمینی رحمته و توصیف و تحلیلی آن‌ها، ضمن برشماری مهمترین مبانی گرایشی در دو محور فطرت محجوبه و فطرت مخموره، تأثیر هر یک از آن‌ها را در سبک زندگی سیاسی ایشان بررسی می‌شود.

فرض مسئله آن است که در منظر امام، تمایلات نفسانی، ظهور حقایق باطنی روحی است؛ بگونه‌ای که اعمال ظاهری، ظهور ملکات نفسانی است و از شدت اتصال و وحدت مقامات نفسانی، تمام احکام از باطن به ظاهر و از ظاهر به باطن سرایت می‌کند(امام خمینی، 1377، ص 358). بدین ترتیب در منظومه فکری و رفتاری امام نیز تأثیر متقابل بین باورهای معرفتی و گرایش‌ها به صورت وجود یک رابطه هم‌افزایی بین آن‌ها مورد تأیید و تأکید است و فهم دین و رفتار دینی در جمع بسیاری از آیات و روایات در گروی فهم و اعمال همین امر دانسته می‌شود؛ بگونه‌ای که ضعف و قوت ایمان، از یک سو، پایه و رکن ملکات نفسانی و حالات قلبی است و از سوی دیگر، با استقرار این حالات، ایمان، مستقر و محفوظ یا تضعیف و متزلزل می‌گردد؛ چنانچه در بعد فضایل، وصول به یک‌مرتبه‌ای از ایمان، ملکات فاضله‌ای را به تثبیت و تحصیل می‌کند و با حصول و رسوخ این ملکات در نفس،

انسان به مرتبه کامل تری از ایمان و اعتقاد ترقی می‌یابد و این مرتبه‌ی بالاتر ایمان، خود مرتبه‌ی کامل تری از فضایل را رقم می‌زند و به همین منوال، هر مرتبه‌ای بر مرتبه قبلی استوار است (همو، 1377، ص 222)؛ بدین ترتیب این چرخه، صعود و نزول انسانی را در ساحات زندگی و از جمله ساخت سیاست رقم می‌زند.

در موضوع پیشینه مسئله، از جمله جدیدترین آثار در موضوع سبک زندگی سیاسی به دو مقاله «مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی سیاسی امام خمینی ره» و «امکان و ضرورت سبک زندگی سیاسی امام خمینی ره» به قلم سیدحامد عنوانی و همکاران که به ترتیب در شماره‌های 33 فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی و شماره 82 فصلنامه «مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی» منتشر شده است. در موضوع گرایش‌های امام خمینی ره، آثار متعددی وجود تألیف شده است؛ همچون مقاله «فطرت و اخلاق از منظر امام خمینی (س)» به قلم حکیمه دبیران در شماره 55 فصلنامه «متین» که در آن به نحوه تبدیل اخلاق سوء به مقابلات آن‌ها پرداخته شده است. با این حال در خصوص پیشینه موضوع این پژوهش، اثری که در آن به صورت مستقل به مبانی گرایشی سبک زندگی سیاسی پرداخته باشد؛ به دست نیامد. علاوه بر اینکه چنین پژوهشی در بررسی آثار اندیشمندان به ویژه متفکران اسلامی بالاخص در مورد امام خمینی ره اقدامی بدیع است.

#### مقدمه

گرایش در فارسی به معنای رغبت و میل است (عمید، 1388، ص 793). مهمترین مصداق و جلوه گرایش در موضوع سبک زندگی، «عواطف درونی افراد» است که ریشه در باطن انسانی دارد و در رفتار انسان، جلوه پیدامی‌کند (نک: شریعتمداری، 1379، ص 56). عواطف از ریشه «عطف» و در لغت به معنی مهر، علاقه و شفقت است (عمید، 1388، ص 672) و در روانشناسی در معانی متعددی، از جمله هیجان، احساس، خلق، عادت هیجانی و کشش‌های مثبت نظیر علاقه‌مندی به دیگران به کار رفته است (جمعی از مؤلفان، 1375، ج 2، ص 430-433). جایگاه کشش‌های درونی در شکل‌گیری سبک زندگی در هر یک از ساحات‌های زندگی از آنجاست که هیچ تکلیف ارادی و اختیاری بدون شوق مؤکد نسبت به آن تحقق نمی‌پذیرد و اصولاً اراده بر ارتکاب یک عمل برای تحقق غایتی خاص (وظیفه)، تبلور جنبه‌های عاطفی فاعل آن عمل است (مصباح یزدی، 1388، ص 144) عاطفه نه تنها بر محتوای شناخت و رفتار، بلکه بر فرایند شناختی عنی چگونگی تفکر نیز تأثیر می‌گذارد (نجفی و دیگران، 1394، ص 63). این اثرگذاری به‌گونه‌ای است که از لحظه‌ای که اطلاعات جدید وارد نظام ذهن یک مکلف می‌شوند؛ این دو نظام‌پردازی اطلاعات (پردازش شناختی و پردازش عاطفی) به‌موازات هم عمل نموده و در یک حالت کنشی مداوم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (محمود علیلو، 1376، ص 196؛ نک: مطهری، 1384، ج 23، ص 771). بر این اساس،

علی‌رغم تمایز مکانیزم‌های عاطفی و شناختی، نوعی هماهنگی بین شناخت و رشد عواطف برقرار است؛ به طوری که ادراکات انسان بر عواطف تأثیر می‌گذارد و در مقابل عواطف نیز محرکی توانمند و عاملی بازدارنده و ملامت‌کننده‌ای قوی است که به سمت نوع و کیفیتی خاص از تعقل رهنمون می‌کند؛ به این صورت که به هر میزان شناخت و معرفت انسان نسبت به موضوعی افزایش یابد، نحوه و کیفیت بروز عواطف نسبت به آن شدت یا کاهش می‌یابد و متقابلاً، عواطف هستند که موجبات تسریع و تعمیق و یا تأخیر و تقصیر در تحول شناختی را فراهم می‌آورند؛ بر اساس این ارتباط متقابل، تحول هر یک از این‌ها، می‌تواند تحول دیگری را به دنبال داشته باشد (نک: کلود برنگیه، 1384، ص 95؛ نک: جلالی، 1380، صص 47-49). البته به‌طور کلی، کشش‌های درونی (عناصر عاطفی) علاوه بر تأثیر بر شرایط و بینش‌ها، بر روی همدیگر نیز تأثیر و تأثرات و گاه تعارضاتی دارند و گاهی به صورت مرکب، منشأ اثر می‌شوند (نک: مصباح یزدی، 1388، ص 146). از سویی دیگر، پایه و اساس عواطف، عبارت از حب و علاقه یا بغض و نفرت است که با لذت و ألم پیوند دارند و هر حالتی که از عواطف دیگر پدید می‌آید، مبتنی بر همین دو عاطفه حب و بغض است (عثمان، 1360، ج 2، ص 163).<sup>1</sup> عناصر عامل گرایش، عبارت از حب‌ها و علاقه‌ها یا بغض‌ها و نفرت‌ها است که با لذت‌ها و ألم‌های درونی صاحب سبک پیوند دارند و مرکز آن قلب است. انعطاف موجود در سبک زندگی، ثمره و حاصل همین تمایلات و ترجیحات است (محمدی پیرو، 1395، ص 73). با ذکر این مقدمه در تشریح مقصود از گرایش و نقش آن در ساحات مختلف سبک زندگی، در طی مراحل زیر به بررسی پاسخ مسئله می‌پردازیم.

### 1. ارتباط گرایش و فطرت و جایگاه عناوین فطرت در سبک زندگی

مهم‌ترین ویژگی انسان در قالب وجود معنایی به نام «فطرت» یا «طینت» قابل طرح است. «فطرت» مأخوذ از «فطر» و به معنای پاره‌نمودن است زیرا که «خلقت» گویی پاره نمودن پرده عدم و حجاب غیب است (امام خمینی، 1378، ص 179). فطرت، همان جذبه و گرایش‌های قلبی خاص انسانی (همو، 1372، ص 47، 119) و حالت درونی و هیئتی است که انسان بر اساس آن حالت، خلق شده

<sup>1</sup> از این رو، گرایش با اخلاق متفاوت است؛ گرایش از مقوله علم نیست در حالی که اخلاق از مقوله علم و در زمره بینش‌هاست (نک: حسینی، 1386، ص 11؛ مدرسی، 1376، ص 9)

است (همو، 1378، ص 180). مطابق آیات قرآن<sup>1</sup>، فطرت مشترک انسان‌ها<sup>2</sup> الهی است و این، از الطاف ویژه خدا به انسان است (نک: همو، 1385، ج 18، ص 442). بر اساس این فطرت الهی، طینت انسانی از فطرت عشق و محبت به خیر و کمال مطلق<sup>3</sup> سرشته شده است (همو، 1385، ج 18، ص 450)؛ بلکه باطن حب و بغض موجود در این عالم، از تجلیات جمال و جلال الهی است (همو، 1378، ص 463). بر اساس این سه مقدمه - یعنی اینکه فطرت همان حب است و حب، ریشه همه عواطف است و عواطف بر بینش‌ها و وظایف اثر متقابل دارند - می‌توان نتیجه گرفت؛ از دیدگاه امام، آنچه به‌عنوان بینش‌های زندگی سیاسی و رسالت‌های ناشی از آن مطرح گردید؛ با فطرت الهی انسان در تأثیر و تأثر متقابل قرار دارند. با پذیرش این امر می‌توان با تحلیل لوازم فطرت الهی انسان، از نقش گرایش‌ها در سبک زندگی سیاسی سخن گفت. تفصیل ذکر عناصر گرایشی و نحوه تأثیر آن‌ها پژوهش دیگری را می‌طلبد و در اینجا از مصادیق متعددی که برای نقش گرایش می‌توان متذکر نمود، برخی از مهمترین این موارد که در ساحت زندگی سیاسی بشر بیشترین تأثیر را بر بینش‌های سیاسی دارد؛ مطرح می‌کنیم.

## 2-1) عناوین فطرت انسانی

«فطرت نخستین» و «فطرت ثانوی» دو عنوانی است که امام خمینی رحمته، به ترتیب به حالت ابتدایی فطرت الهی انسان و حالت پوشانده شده آن، اطلاق نموده است (همو، 1385، ج 7، ص 500؛ ج 14، ص 33). با این توضیح که انسان، دارای دو جنبه طبیعی و فرا طبیعی است چراکه قلب - به‌مثابه مرکز حقیقت فطرت - برخوردار از دو وجهه است: وجهه متمایل به عالم غیب و روحانیت و وجهه متمایل به عالم شهادت و طبیعت (همو، 1377، ص 78).

## 2-1-1) فطرت مخموره

وجهه متمایل به عالم غیب، فطرت مخموره (مخمر به نور الهی) یا همان فطرت نخستین است. بر اساس این فطرت، هر انسانی در آغاز خلقت از هرگونه شر، شقاوت و ظلمت متنفر و عاشق خیر و کمال است. این فطرت، مبدأ خیرات، بلکه خود خیر و کفیل سعادت مطلق انسانی است (همان،

1. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ (پس حق‌گرایانه روی دل خود را به‌سوی این دین کن، همان طریقه و آیین فطری خدا که مردم را بر پایه آن آفریده و سرشته، هرگز تبدیلی در آفرینش خدا نباشد، این است دین ثابت و استوار) روم/30

2. با توجه به روایت «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» هر انسانی بر اساس فطرت آفریده می‌شود (کلینی، 1407ق،

ج 2، ص 13)

3. البته به‌طور تبعی و در ظل عشق به کمال و خیر، تنقراز نقص و ناقص است که به همان فطرت عشق باز می‌گردد (نک: امام خمینی، 1372، ص 117)

ص 78-83؛ نک: همو، 1372، ص 288). بر این اساس، سلسله بشر با تمامی اختلافات در عقاید، اخلاق و طبایع، از این فطرت سرشته شده‌اند و چیزین می‌تواند آن را از میان ببرد و دگرگون سازد چنانچه خداوند در آیه فرمود «لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» و در واقع سرشت انسان تبدل ناپذیر است (همو، 1378، ص 179-180). کمک‌کار این فطرت، قوه عقل است که توسط هدایت انبیاء جهت‌دهی و تقویت می‌گردد (همو، 1377، ص 79). عالم عقل، به واسطه برخورداری از کمال ناشی از جلوه‌گری بلا واسطه‌اش از اسماء الهی، از شرور و نواقص مبراست و نور خالص الهی است. با فرض نورانیت محض عالم عقل، صفات ممتاز انسان، برخوردار از نورانیت عالم عقل و از لشگریان آن است و در مقابل، دوری از جنود عقل، مظهر گرایش به مادی‌گری و جهالت است. بدین ترتیب به واسطه این جنود عقل، گرایش‌های الهی مطرح می‌گردد (همان، ص 36؛ همو، 1388، ص 107) از این رو محاسن و فضائل نفسانی از لوازم فطرت مخموره و از جنود عقل هستند. بر اساس حدیث امام صادق (علیه السلام) (کلینی، 1407، ج 1، ص 20) گرایش‌های الهی نفس به مصادیق تعقل و گرایش‌های مرتبه مادی نفس، از مصادیق جهل است (امام خمینی، 1381، ج 3، ص 366).

## 2-1-2) فطرت محجوبه

از آنجاکه انسان، سرشته به آب‌و‌خاک ساحت ملک و دنیاست، وجهه‌ای متمایل به عالم شهادت و طبیعت دارد (همو، 1377، ص 78؛ همو، 1378، ص 122). هرچه توجه نفس به طبیعت و سرشت تبعی بیشتر شود، نفس بیشتر محکوم به احکام آن می‌گردد و در نتیجه از روحانیت و عالم اصلی خود، محجوب می‌شود. این احتجاب در اثر اشتغال به کثرات و دل‌بستگی به دنیا و مصادیق متعدد آن و به واسطه اشتباه در تشخیص کمال مطلق رخ می‌دهد. این فطرت، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت‌ها و بدبختی‌هاست؛ چراکه سقوط انسان، در اثر احتجاب فطرت واقع می‌گردد. همه شرور در این عالم از فطرت محجوبه است. از این رو اگر فردی در صدد اصلاح نفس بر نیاید هر ساعت بر حجاب‌های آن افزوده می‌شود تا آنجا که نور فطرت به کلی خاموش گردد و اثری از محبت الهی در آن باقی نمی‌ماند؛ بلکه از دین و فضائل متنفر می‌گردد و ریشه عداوت حق و مقرران درگاه او در قلبش مستحکم می‌گردد تا آنجا که به طور کامل جذب عالم دنیا می‌گردد (همو، 1385، ج 14، ص 33؛ همو، 1377، ص 77-83). افزایش حجاب‌های فطرت، سبب طبیعی دارد و آن سبب، سه قوه نفس است (همان، ص 82-83). در ادامه به مهم‌ترین عناصر هر یک از این فطرت‌ها می‌پردازیم.

## 2-2) عناصر فطرت مخموره

با عشق به کمال مطلق، آنچه محبوب کمال مطلق است خیر و لذت‌بخش است و مورد محبت نفس قرار می‌گیرد. از میان لوازم متعددی که برای فطرت مخموره و جنود عقل می‌توان ذکر نمود؛ حسب

ساحت زندگی سیاسی به گرایشات ذیل اکتفا می‌کنیم.

2-5-1) محبت به خلق خدا و تواضع در برابر آن‌ها

مهم‌ترین وجه عواطف در قابلیت ولی و تبری یعنی محبت مثبت و منفی متجلی می‌شود (ملکی، 1389، ص 65). تولی به معنی رحمت، رأفت، شفقت و حلم در برابر مردم، از لوازم فطرتِ مخموره و از جنود عقل و رحمان است چراکه حب تعاطف، ترحم، مودت و عدالت در خمیره ذات تمام عاقله بشری وجود دارد و هر کس، به حسب فطرت نخستین خود به بندگان خدا، رحیم، عطوف و رؤوف است و دشمنی با انسان‌ها فطرت ثانوی است (امام خمینی، 1377، ص 240؛ نک: همو، 1385، ج 7، ص 500). محبت با یکدیگر در راه خدا، سبب حب خدا شود و این حب، خود نتیجه اشرف حجاب‌ها است (همو، 1378، ص 290). یکی دیگر از فطرت‌های بشری، تواضع و فروتنی و تعظیم در پیشگاه بزرگ است؛ چرا که قلب انسانی اگر عظمت کسی را ادراک کرد، از روی فطرت، او را تعظیم می‌کند و در پیشگاهش متواضع و فروتن می‌شود. به تبع این فروتنی برای آن بزرگ، در برابر توابع و بستگان او نیز متواضع می‌گردد؛ بنابراین انسان، به حسب فطرت اصلی در برابر حق تعالی به طور ذاتی و برای مظاهر جمال و جلال او به طور عرضی، متواضع است و تواضع برای بندگان خدا، عین تواضع برای ذات حق تعالی است. این تکثیر، عین توحید و این توجه به خلق، عین توجه به حق است؛ چراکه این خُلق، از سرچشمه محبت است و در نتیجه عین محبت الله است. البته صاحب این فطرت، از تملُّق و چاپلوسی مبرا است زیرا که مبدأ تملُّق، خودخواهی و بالتبع غفلت از حق است (همو، 1377، ص 357-353).

2-5-2) استقامت

این وصف که با عبارت‌هایی همچون تثبُّت در امر، رزانت و تَأْنی، طمأنینه و سکینه در حرکت ذکر شده است، از فطریات مخموره و از جنود عقل است و در مقابل آن «تسرَّع»، «شتاب‌زدگی»، «بی‌ثباتی» و «بی‌قراری» از جنود جهل و از فطریات محجوبه است (همان، صص 357، 362؛ نک: همو 1388، ص 252). اگر وقار در قلب حاصل شود، رزانت در عقاید نیز حاصل می‌گردد و از رزانت در عقاید، رزانت در کردار و گفتار نیز حاصل می‌شود؛ چنانچه شتاب‌زدگی و تسرَّع نیز از قلب به رفتار ظاهری سرایت می‌کند (همو، 1377، ص 358). ثبات، از ثمرات اعتدال قوه غضب و از فروع شجاعت است و به واسطه آن، نفس در تحمل هر نوع سختی و پیش‌آمدهای گوناگون عالم، خوددار است و زود از میدان به در نمی‌شود و سبک‌باری و سهل‌انگاری نمی‌کند؛ چنانچه خفت و تندی نیز به خرج نمی‌دهد و در مقابل ناگواری‌ها با پرحوصلگی، «مقاوم و پابرجا» می‌ایستد و از طمأنینه و ثبات او

کاسته نمی‌گردد؛ چنانچه آیه شریفه «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ»<sup>۱</sup> اشاره به این مقام می‌نماید (همان، ص 359). قلب تا اطمینان و طمأنینه نداشته باشد، رفتار، هیچ تأثیری را در باطن نفس ایجاد نمی‌نماید و هیچ عملی از محدوده ملک بدن به عالم ملکوت سرایت نمی‌نماید و بهره‌ای از عبادات در عوالم دیگر برده نمی‌شود (همو، 1372، ص 17). تمام عجله‌ها، شتاب‌زدگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها، بی‌قراری‌ها، از ترس نرسیدن به منافع نفسانی و لذات و شهوات حیوانی است. قلبی که به مقام طمأنینه رسیده باشد و زمام حرکت و سکون خود و همگی مخلوقات را از اراده الهی می‌داند؛ اضطراب و بی‌قراری ندارد (همو، 1377، ص 362-363).

### 3-5-2) شجاعت

شجاعت به معنای تعدیل قوه غضبیه و تهذیب آن در تحت کنترل عقل است (همان، ص 151). شجاعت، قوه غضبیه است که الهی شده و به حال اعتدال درآمده باشد. از این‌رو چنین غضبیه، محبوب حق تعالی<sup>۲</sup> است. طرف افراط، قوه غضب «تهور» است، که مثل سگ بی‌صاحب هاری به هر چیزی حمله شود و منشأ ظلم است. طرف تفریط، «جبن»<sup>۳</sup> است که هر چه قدرت تعقل صاحب آن را به اقدام مقتضی هدایت و تحریک می‌کند، قدم از قدم بر نمی‌دارد و هر کس هر بلایی به سرش در بیاورد هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد که مولد انضام است. جبن، از حقارت و ذلت نفس و بی‌غیرتی حاصل می‌شود ولی مبدأ صفت شجاعت، قوت و شرافت نفس، طمأنینه آن، اعتدال، ایمان و قلت اهمیت به زخارف دنیا و پستی و بلندی‌های آن است؛ اما غضب (تهور) از ضعف نفس و تزلزل آن، سستی ایمان، عدم اعتدال مزاج روح، محبت دنیا و اهمیت دادن به آن و خوف از دست رفتن لذاذذ نفسانی است (همو، 1381، ج 3، صص 358-359، 363-364؛ همو، 1377، ص 142). شخص شجاع، در موقع خود غضب می‌کند و در موقع خود حلم و بردباری کند. هر چیزی او را به غضب در نمی‌آورد و در موقع غضب به اندازه غضب می‌کند و با تمیز عقل انتقام می‌کشد و تصمیماتش از روی میزان عقل، شرع، عدل و انصاف است، به طوری در آخر کار، پشیمان نمی‌شود (همان، ص 143، 326، 329).

### 5-2-4) خوف و رجا

خوف و رجا از لوازم فطرت مخموره و مورد مدح ذات مقدس الهی است. خوف و رجا از حالات و امور قلبی و عملی هستند. گرایش خوف و رجا، لازمه اعتقاد به ربوبیت تکوینی است چراکه فطرت، دعوت

۱. همراه با آنان که با تو روی به خدا آورده‌اند، آن‌چنان‌که مأمور شده‌ای، استقامت کن (هود/112).

۲. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ» خداوند شجاعت را دوست دارد (مجلسی، 1403ق، ج 61، ص 269)

۳. جبن، ترسیدن در مواردی که سزاوار ترس نیست و تهور نترسیدن در مواردی که ترس سزاوار است (امام خمینی، 1377، ص 391).

به کامل مطلق و رحمت و اسعه علی الاطلاق می‌کند تا موحد را به خوف و رجا کامل برساند(همو، 1378، ص 129-130، 195، 216؛ همو، 1372، ص 349). همچنین با التزام معرفتی به توحید افعالی که مؤثر حقیقی فقط اوست «ما سوی الله» قدرت استقلالی ندارند تا از آن، بیمی به دل راه یابد یا امید عنایتی به آن وجود داشته باشد؛ آنان مجرا و ابزار اعمال قدرت الهی‌اند که تنها به اذن او تأثیر می‌گذارند. مبدأ دیگر رجا، حسن ظن به رحمت گسترده خدایی است که خیر و خیر گستر مطلق در هستی است و فیوضات و کمالات اسماء و صفات او نامحدود است(همو، 1377، ص 129، 130، 132). غایت این خوف آن است که عظمت و حشمت حق تعالی در سراسر قلب فراگیر شود و خوف از او، جایگزین خوف از تمام موجودات شود(همو، 1378، ص 446). خوف و رجا بایستی در مرتبه کمال قرار بگیرند به طوری که با وجود خوف، ناامیدی از رحمت الهی و با وجود رجا به خدا، احساس امنیت از مکر الهی غلبه نکند(همو، 1377، ص 142-147؛ همو، 1378، ص 230).

### 2-5-5) توکل

«توکل» به حسب لغت از ماده «وکل» و به معنای واگذار نمودن جمیع امور به ملوک آن و اعتماد نمودن به وکالت او است (همو، 1377، ص 199-200). از آنجاکه تمامی اسماء و صفات برای ذات غنی مطلق ثابت است، فطرت «افتقار» (متعلق و مرتبط به خدا یافتن خود) در فطرت تمام موجودات عالم، ثبت می‌گردد. بر اساس فطرت افتقار، رجا، خوف و توکل از جنود عقل و از لوازم فطرت مخموره هستند(همان، ص 215-217). مطابق آیه شریفه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>1</sup>، تمایل قلبی توکل، متأثر از باور به توحید افعالی است به طوری که وقتی تنها متصرف و مؤثر در امور خداست پس قلب او می‌پذیرد که به غیر از حق تعالی ضرر رساننده و منفعت رساننده‌ای در عالم وجود ندارد تا به وکالت او اعتماد شود؛ چنانچه مطابق آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>2</sup> اعتماد به دیگر موجودات و طلب گشایش از غیر خدا، نشان‌دهنده تهی بودن فرد از حقیقت ایمان است (همان، ص 217-218). در مقابل توکل، حرص از شدت آرزومندی نفس به دنیا و شئون آنو کثرت تمسک و توجه به اسباب عادی و تمرکز قلب به اهل دنیا است. با حرص، طمأنینه و وثوق از نفس می‌رود و اضطراب و تزلزل جایگزین آن گردد. کمتر چیزی همچون حرص، انسان را به دنیا نزدیک می‌کند و از حق تعالی و تمسک به او مهجور می‌نماید (همان، ص 217).

### 2-6) عناصر فطرت محجوبه (ثانوی)

1. خدای (واجب‌الوجود) یکتا، جز او معبودی نیست و مؤمنان باید بر خداوند توکل نمایند (التغابن/13)

2. و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برایش بس است. (طلاق/3)

انسان به حسب فطرت اولی که حق تعالی او را به آن مخمّر فرموده، عاشق کمال مطلق و متنفر از نقص است و احتجاب فطرت از توجه به نقص و بروز محبت غیرکمال مطلق در او است. از این جهت، «علاقه به خود» و به تبع آن «حب دنیا» که وجه مشترک لذات دنیایی هر سه قوه نفس است برخلاف فطرت نخستین است (همان، ص 362). از آنجا که علاج قطعی اکثر مفاسد در علاج این دو محبت است (همان، ص 254)، در بررسی مصادیق فطرت محجوبه به این دو امر می‌پردازیم؛

## 2-6-1) حب نفس

حب نفس از خطاهای جاهلانه فطرت محجوبه است. همه خطاهای انسانی از محبت به خود، بروز می‌کند؛ حب به نفس باعث می‌شود انسان همه هستی را برای خودش بخواهد و سهمی برای دیگران قائل نشود؛ و هرکسی مانع او بشود - حتی اگر توهم چنین منعی را داشته باشد - با او دشمن می‌شود و از این جهت، این حب، مبدأ همه گرفتاری‌های بشر است (همو، 1388، صص 108-109). محبت به نفس، سبب می‌شود که انسان از عیوب خود غافل شود و بلکه گاهی بدی‌های خود را خوبی تصور کند و فضیلتی که دارد در نظرش چند برابر گردد و به همین نسبت، از خوبی دیگران نیز محجوب گردد و بدی‌های آن‌ها را چندین برابر بیندارد (همو، 1377، صص 333-334؛ نک: 1388، ص 144). از این رو به هر مقدار این منیت در انسان غالب شود، به همان مقدار از کمال انسانیت دور خواهد بود (نک: همو، 1377، ص 332). حب نفس، اسباب خودبینی (انیت) و خودخواهی (انانیت)، خودپرستی، تکبر، خودنمایی، ریا، خودرایی و عصیان را فراهم می‌نماید (همو، 1377، ص 194؛ همو، 1372، ص 78). «حجاب خودیت»، سرسخت‌ترین حجاب و بنیادی‌ترین مانع تکامل بشریت است چراکه با حجاب «خود مشغولی»، توان «خدابینی» و «خداخواهی» و «حقیقت‌نگری» و به تبع آن، فلاح و سعادت را از دست می‌دهد (نک: همو، 1378، ص 45). از عوارض این گرایش آن است که مطابق آیه شریفه «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»<sup>1</sup> با حب نفسی که به خودخواهی و خودپرستی منجر بشود، نمی‌توان به عبودیت الهی نائل شد؛ بلکه غایت مقصد و نهایت مطلوب از هر اقدامی، خود و نفسانیت است (همان، ص 331؛ همو، 1388، ص 7).

## 2-6-2) حب دنیا

یکی از مهم‌ترین گرایش‌ها که ریشه و خاستگاه همه خطاها (کلینی، 1407، ج 2، ص 238) و از ثمرات حب نفس است، حُب دنیا است (امام خمینی، 1372، ص 57-58). مقصود از دنیا هر آن چیزی است که انسان را از حق تعالی غافل کند (همو، 1377، ص 300). با غلبه حب مال، جاه، شرف و بسط قدرت و نفوذ اراده و همچنین حب خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و شهوت‌رانی‌ها که از شعب حب

<sup>1</sup> آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود گرفته (فرقان/43)

دنیا هستند(همو، 1378، ص 141-142)؛ نور فطرت الله به کلی خاموش می‌گردد و درهای سعادت به روی انسان بسته می‌شود(همو، 1372، ص 202). اعمال و غایت آمال محب جاه و ریاست است رسیدن به آن مطلوب دنیایی است و خدا و آرمان‌های الهی سهمی در انتخاب او ندارند(همو، 1378، ص 330).

به هراندازه مراتب فروع قوه شهوت - یعنی فقر و ذلت، طمع و حرص، بخل، رقیبت و چپلوسی، بغض و کینه، جور و نفاق - و فروع قوه شیطنت - یعنی عجب، کبر، طلب ریاست، خدعه، مکر، نفاق، کذب و امثال آن - و فروع قوه غضب - یعنی خودسری، تجبر، سرکشی، قتل، آزار خلق و امثال آن - برای انسان حاصل شود؛ دل‌بستگی به دنیا نیز عارض می‌گردد(همو، 1387، ص 47؛ همو، 1377، صص 83-85)؛ و از سویی دیگر این محبت، اسباب تحریک‌کننده همه این فروع قوای مادی نفسانی است(همان، ص 253).

#### 2-7) نقش گرایشات در سبک زندگی سیاسی

گرایشات انسانی، علاوه بر اثرگذاری بر بینش‌ها، خود منبع تحصیل وظایف نیز هستند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آثار گرایشات در زندگی سیاسی مطرح می‌گردد.

#### 2-7-1) نقش بی‌بدیل «عاطفه محبت به مردم» در زندگی سیاسی

با تشکیل نظام سیاسی اسلامی بالاترین وظیفه، حفظ آن نظام است و محفوظماندن نظام در محافظت از دین است. حفاظت از اسلام در گروهی رفتار محبت‌آمیز با مردم است. وظیفه مهم حاکمیت این است که با خدمتگزاری و محبت به مردم، نظر رأفت آن‌ها را به خود جلب نماید چراکه پشتیبانی مردم از حکومت اسلامی، ضامن بقاء آن نظام است(همو، 1385، ج 8، صص 371-372) و زمانی می‌توان از مردم توقع حمایت و محبت داشت که از مدیران و مسئولین حکومت، خدمت و عطفوت ببینند(همان، ص 382؛ ج 9، ص 217؛ ج 19، صص 409-410). بر اساس فطرت محبت به مردم، رسالت بزرگ «مسئولیت‌پذیری» و «احساس تکلیف» نسبت به انسان‌ها بر تمامی وظایف نشئت گرفته از بینش‌ها سایه می‌افکند و به نحوی بر همه آن‌ها قیومیت دارد.

از سوی دیگر رسالت کلان مدیران حکومت اسلامی بر اساس محبتی که بر مردم دارد؛ در بعد سیاست داخلی، ایجاد محیط برادری بین مردم و ایجاد حس تعاون و خدمتگزاری افراد نسبت به یکدیگر است و در بعد سیاست خارجی، حکومت، بایستی درصدد پیام‌آوری معنوی و نجات برای همه بشریت باشد(همو، ج 6، ص 444، 468).

#### 2-7-2) لزوم عدم غفلت از هدایت گرایشات مردم

دنیا، محل تبدل و تغیر و منزل استعداد است(همو، 1377، ص 157) مادامی که انسان در دنیا است؛ رذایل و فضایل او ذاتی نیست بلکه با ریاضیات تمام صفات را می‌توان تبدیل نمود و جبن، بخل،

حرص و طمع را می‌توان به شجاعت، کرم و قناعت و عزت نفس مبدل نمود(همان، ص 51؛ نک: همو، 1378، ص 332). ثمره این امر آن است که در زندگی سیاسی نباید با تسامح نسبت به گرایش‌های مردم، از سمت و سو دادن به رفتار آن‌ها غفلت نمود. امام، همواره در اندیشه، رفتار و مدیریت سیاسی اعتدال را مطالبه می‌نماید نه ناامید شدن از مردم را می‌پذیرد و نه به شرایط پیش آمده برای اسلام و نظام اسلامی اکتفا می‌کند بلکه همواره حرکت به سمت ارتقاء شرایط بهتر و رسیدن به اهداف بالاتر را مدنظر قرار می‌دهد و سایرین را برای نیل به آن تهییج می‌نماید. وجود مستمر امید به رسیدن به موقعیتی مناسب‌تر، از نقاط عطف زندگی سیاسی از منظر امام است. ایشان با مدارا و نصیحت افرادی که برخلاف مصلح اسلام اقدام می‌کردند؛ تلاش می‌نماید روح امیدواری به اصلاح شرایط را در بین مردم زنده نگه دارد(نک: سلمانیان، 1390، صص 69-70).

#### 2-7-3) تمایل فطری انسان‌ها به حکومت انسان کامل

فطرت انسانی به اجتماع و نظام سیاسی متعالی گرایش دارد که در ذیل آن، بتواند هدایت الهی را از مجرای انسان کامل اخذ نماید و روح ملکوتی و کمال جوی خود را در ذیل آن رشد دهد. از سوی دیگر انسان به حکم طبیعت فطرت محجوبه، قدرت طلب و استیلاجو است؛ از این رو از منظر امام برای برقراری عدالت اجتماعی و بسط آزادی بار دیگر جهت کنترل تمایلات طبیعی انسان نیاز به هدایت انسان کامل است که لازمه آن برقراری جامعه توحیدی و نظام سیاسی مبتنی بر دین است.

#### 2-7-4) نسبت توکل بر خدا و عزت یافتن ملت

تمام فقر، ذلت، عجز و منت از حرص و طمع به مخلوق ضعیف است و غایت عزت و عظمت در قطع اعتماد و سلب امید از همه است (امام خمینی، 1378، ص 220). البته اعتماد به نفس به معنای عزت قائل شدن برای خویش و زیربار سایرین نرفتن و باور داشتن به توانایی‌ها و استعدادها خود در انجام کارها منافاتی با توکل ندارد(ن.ک: همان، ص 133)؛ از این رو هرگونه طلب حاجت از اهل دنیا و صاحب آن قدرت و مکنّت با غفلت از حق تعالی، خلافت و کل است. متوکل که مجاری همه امور را به دست خدا می‌یابد؛ خدا نیز در رساندن فضل و خیر به او کوتاهی نمی‌کند و او را در همه امور کفایت می‌نماید. بدین ترتیب یکی از دستگیره‌های نیل به استقلال و خودکفایی در جامعه تحت امر حکومت دینی، پرورش فطرت توکل در جامعه است.

#### 2-7-5) ارتباط ادای وظایف با خوف و رجا

ثمره و نتیجه استقرار گرایش‌های فطری خوف و رجا، شدت التزام به اوامر الهی و کمال مواظبت در ادای وظایف محول شده است. البته اعتماد صاحبان خوف و رجا، به عمل خود نیست، بلکه اعتماد آن‌ها در عین عمل کردن، به حق تعالی است؛ زیرا آن‌ها هم قصور خود را می‌بینند و هم سعه رحمت الهی را (همان، ص 132-133، 138).

2-7-6) دعوت مردم به اجرا فرامین الهی در ذیل فطرت مخموره

دل‌بستگی به رحمت حق، منشأ تربیت نفوس و نرم شدن قلوب است. هیچ چیز مثل بسط رحمت و رأفت و طرح دوستی و مودت نمی‌تواند دل مردم را به دست آورد و آن‌ها را از سرکشی و طغیان بازدارد (همو، 1388، ص 221). از آنجاکه قلوب مردم مخمور به شفقت است، رفیق، مدارا، مصاحبت و رفاقت با خلق خدا از شئون رحمت الهی محسوب می‌شود؛ بنابراین بایستی در هنگام ارشاد و تعلیم خلق و اجرای اوامر و نواهی الهی بر اساس رحمت و عطف مردم را دعوت نمود. در مقابل، عداوت و خشونت نسبت به مردم نشانه مخالفت با فطرت است (همو، 1377، ص 319-320).

2-7-7) نقش استقامت و ثبات در ادای وظایف زندگی سیاسی

ارشاد مردم، تعلیم و تربیت بندگان خدا و خدمت به بشریت در اهداف مطرح‌شده در زندگی سیاسی، بدون معاشرت با خلق ممکن نیست و افرادی که در مسیر جهاد اکبر هستند، بایستی باطمینان، ارتباطی مستمری با مردم برقرار نمایند و تا حصول اثر مطالب از خدمت‌ها به بندگان خدا لحظه‌ای غافل نشوند. در این صورت، خدای تعالی از آن‌ها راضی می‌شود و اگر نقصی هم داشته باشند، به واسطه این خدمت، خداوند آن عیوب را برایشان جبران می‌کند (همان، ص 387-388). استقامت که شرط تحقق یک سبک و رسیدن به همه اهداف متعالی زندگی سیاسی است از نتایج بزرگ خروج از محبت نفس است. با حجاب حب نفس، کمال انسانی محدود در منافع مادی و نفسانی انگاشته می‌شود و در صورت فقدان منافع جزع و بی‌قراری می‌کند. تمام شتاب‌زدگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها و بی‌قراری‌ها، از خوف نرسیدن به لذات و شهوات حیوانی است. بی‌ثباتی افراد، سبب می‌شود در پیش صاحبان مال و قدرت مادی خاضع و خوارگردند و چشم طمع به دست آن‌ها بدوزند و در عین حال، در برابر زیر دستان و آنانکه چشم‌امیدی به آنها ندارند، تکبر نمایند. ثبات و پابرجا بودن در امور، اسباب پافشاری در میدان‌های نبرد می‌شود. با وجود حالت «شتاب‌زدگی»، ممکن است افراد با بروز اتفاق ناخوشایند، خود را ببازند و از ادای به هنگام و کامل وظایف خود چشم‌پوشی کنند و چه بسا با غلبه نفس و شیطان از تداوم حضور در راه حق منصرف گردند. البته تحصیل و حفظ روحیه مقاومت در جامعه، از لازم‌ترین امور و در عین حال از مشکل‌ترین موضوعات است. باساخته شدن انسان‌هایی باطمینان نفس و ثبات قدم، انتظار می‌رود اخلاق و اطوارا جانب و منافقین در این افراد رخنه نکند و از تنهایی در مسیر مقاومت وحشتی در آنها بروز ننماید. انسان با ثبات و طمأنینه می‌تواند تمام وظایف فردی و اجتماعی را انجام دهد. با نهادینه‌شدن چنین خوی و منشئی است که می‌توان در مقابل جمعیتی جاهل و زشت‌خو قیام کرد و عادات باطل جهانیان را به رنگ خود درآورد. ثبات و طمأنینه

1. در منظر امام(ره) این افراد همان هموارکنندگان مسیر تحقق و ثبات حکومت اسلامی خواهند بود.

است که جمعیت‌های کم را در مقابل عدّه و عدّه گروه‌های انبوه حفظ و پیروز می‌کند.

## 2-7-8) تجلی محبت ولی فقیه به مردم در تشکیل حکومت دینی

محبت به خداوند نیز به میزان درجه معرفت و ادراک بندگان متفاوت است. از سویی حب به آثار یک شیء، صورت تنزل یافته محبت به خود آن شیء است. زحمات بسیار زیاد و طولانی مدت پیامبران برای خروج انسان‌ها از گمراهی، در صورتی منطقی است که ادراک کامل آن‌ها از حق تعالی، آن‌ها را به محبت شدید نسبت به آثار و متعلقات او کشانده باشد. تا آنجا که دلسوزی پیامبر خاتم پ چنان بود که خود را در معرض هلاکت قرار می‌داد(همو، 1381، ج 2، صص 139-140). از این جهت، در فقدان انسان کامل، ولی فقیه شدیدترین محبت را به مردم دارد و بیشترین تلاش را برای دستگیری از مردم در تأسیس جامعه و نظامی دینی انجام می‌دهد.

## 2-7-9) شجاعت، شرط تحقق اهداف و ادای وظایف

ترس از مردن و شکست، از مفاسد حب دنیا و تعلق به آن است(امام خمینی، 1378، ص 124؛ همو، 1385، ج 11، ص 320). در صورتی که شرط مبارزه، نترسیدن از مرگ، آمادگی ایثارگری در راه تحقق اهداف الهی و نه‌راسیدن از شکست است. حب دنیا از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه جبهه حق محسوب می‌شود. برای مبارزه با حب دنیا، احساس نترسیدن از مرگ در جامعه به‌عنوان یک فضیلت نفسانی باید مطرح شود. شجاعت سبک‌پذیران در کنار محبت به هدف و لوازم آن و نفرت به متضاد آن‌ها، سبب می‌شود تا بدون آنکه از تهدید، هیمنه، تبلیغ، عدّه و عدّه دشمن بهراسند؛ قاطعانه قدم در میدان مبارزه بگذارند. از طرف دیگر، دل‌ن بستن به دنیا هم باعث تقویت اراده جبهه حق است تا با وعده مال و مقام فریب جبهه استکبار را نخورند(نک: همان، ج 7، ص 58، 184؛ ج 13، ص 244؛ ج 20، ص 83، 137)؛ علاوه بر اینکه ترس در ساحت زندگی سیاسی، به سستی، بی‌غیرتی و بی‌تفاوتی به سرنوشت مردم می‌انجامد(نک: امام خمینی، 1378، ص 135).

## 2-7-10) شکست طاغوت‌ها در گروهی بسط‌گرایشات فطرت مخموره

شکست طاغوت و به ثمر رسانیدن نظام اسلامی، نتیجه انقلاب در گرایشات سبک‌پذیران از سبک رهبران الهی و مجاهدان راه حق است. علاوه بر تربیت انسان‌هایی با گرایشات متعالی، جلب الطاف خداوند نیز برای نیل به چنین عواطفی از اهمیت شایانی برخوردار است. چنانچه بروز عواطفی همچون شجاعت، طرد روحیه یأس و ناامیدی، عزت‌نفس، اعتماد و امیدواری به وعده‌های الهی، رهاشدن از خودبینی‌ها و جاه‌طلبی‌ها به‌منزله مقدمه شکست حکومت پهلوی و رمز پیروزی‌های نظام اسلامی، تحول الهی در ملت ایران بود(همو، 1385، ج 5، ص 282؛ ج 7، ص 54؛ ج 11، ص 369؛ ج 12، ص 384؛ ج 21، ص 277).

## 2-7-11) جهت‌دهی گرایشات انسانی به سمت آزادی‌خواهی ملت‌ها

از ثمرات ذاتی التزام به نقش گرایش‌ها در زندگی سیاسی از منظر امام این است که در جهت مبارزه در مسیر رسیدن به آرمان‌ها، لازم است. از وجود قدرت گرایش انسان‌ها استفاده کند تا از این ابزار راستای نفرت مستضعفین بر ضد مستکبرین جهت‌گیری شود. از این رو در براءت و تنفر از استکبار جهانی و حضور سلطه‌طلبانه آن، فریاد همه آزادی‌خواهانی اعلام می‌گردد که زندگی و مرگ آزادانه را اراده کرده‌اند. این سمت‌وسو دادن به عواطف انسانی، خود بزرگ‌ترین اهرم دفاع از ثروت و سرمایه ملت‌ها است. بدین ترتیب اظهار انزجار ملت‌ها وسیله‌ای است تا صدای فقر و تهیدستی گرسنگان و محرومان جهان که به اسم سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم از کمترین حقوق خود محروم شده‌اند؛ شنیده شود (نک: همان، ج 20، ص 318).

2-7-12) عناصر فطرت محجوبه و رسالت‌های زندگی سیاسی

از مهم‌ترین ثمرات حضور فطرت محجوبه در افراد این است که با وجود حب نفس نمی‌توان به مبارزه با استعمار پرداخت. مبارزه با دشمنان اسلام با تلاش برای حفظ مَسند و ریاست قابل جمع نیست. تا حب دنیا از قلب خارج نشود امکان حضور در جبهه مبارزه سیاسی در راه احقاق حق و ابطال باطل فراهم نمی‌شود (همو، 1387، ص 61-62). تنها کسانی می‌توانند شایستگی خدمت به احکام نورانی دین را پیدا کنند که حب دنیا را از دل بیرون نموده باشند (همو، 1385، ج 2، ص 58). با وجود حب دنیا و حب نفس، گاهی این شیطان است که بر اساس باورها برای انسان تکالیف و وظایف شرعی تعیین می‌نماید و تشخیص این وظایف از وظایف الهی مشکل است و راهی جز تصفیه نفس از این حب وجود ندارد (همو، 1387، ص 31). محب دنیا، از جمیع فضائل نفسانی لازم برای زندگی سیاسی محروم می‌شود. شجاعت، عفت، عدالت، عطوفت و محبت به دیگران، طمأنینه و عزت نفس و سکونت‌خاطر با حب دنیا قابل جمع نیست؛ چنانچه فهم باورهای معرفتی — الهیاتی، حق‌جویی و حق‌بینی با حب دنیا متضادند (همو، 1372، ص 49). هرچقدر فطرت محجوبه در افراد گسترش یابد؛ عزم و اراده آن‌ها سست می‌شود و به تبع، توان ادای وظایف در آن‌ها کاهش می‌یابد (نک: همو، 1378، ص 125)؛ علاوه بر اینکه، با وجود حب دنیا نمی‌توان برای تحقق اهداف و وظایف الهی مطرح شده به جد مبارزه نمود (همو، 1387، ص 62). اگر محبت دنیا در قلب کسی فراگیر شود، از غیر دنیا بیزار می‌شود و با خروج از حیطة اطاعت از دستورات شرع نسبت به خدا و بندگان خدا احساس حقد و کینه می‌کند (همان، ص 52-53)؛ چنانچه با بروز خودخواهی، فرد از حقیقت‌گریزان شود، قساوت در قلب حاصل شود تا جایی که به خوی استکباری بیانجامد (همو، 1377، ص 400)؛ بنابراین، برای نجات بشریت، بایستی با تأسی از انبیاء با تذکر و یادآوری حق، دل را صفا داد و قلوب را صیقلی نمود تا از قید اسارت نفس آزاد شوند (همو، 1385، ج 8، ص 267؛ ج 14، ص 169-170؛ همو، 1378، ص 291؛ همو، 1377، صص 79-80).

## 2-7-13) توطئه دشمنان در بسط گرایش‌های فطرت‌محجوبه در جامعه

با چیره‌شدن فطرت‌محجوبه، تمامی آثار و اهداف رسالت انبیاء و شرایع الهی که پیش‌ازین مطرح شد؛ بی‌ثمر خواهد شد. ایجاد و بسط گرایش‌های فطرت‌محجوبه همچون ایجاد روحیه ترس از قدرت دشمنان، یأس از اسلام و حکومت اسلامی، بدبینی نسبت به یکدیگر و توانایی اسلام و حکومت مبتنی بر آن، خودخواهی و امثال آن‌ها خطرناک‌ترین توطئه‌های دشمن برای حفظ و گسترش حضور و نفوذ خود در کشور اسلامی و ملت‌های فقیر است. از این‌رو این گرایش‌ها همواره خاستگاه تحقیر و استعمار این ملت‌ها توسط دولت‌های فاسد و استبداد حاکمان آن‌ها بوده است. برای خنثی نمودن این نقشه، بایستی با تربیت عواطف فطرت‌مخموه و مبارزه با خودخواهی و دنیاطلبی، این عواطف را در جامعه نهادینه نمود (همو، 1385، ج 1، ص 22؛ ج 9، ص 275؛ ج 10، ص 523، ج 11، ص 369؛ ج 12، ص 205؛ ج 13، ص 195؛ ج 17، ص 530)؛ چراکه تا اعراض از خود به سوی خدا صورت نگیرد، محبت، شجاعت، اطاعت از رهبری فقیه و ... اصلاً محقق نمی‌شود و تا زمانی که مبارزه، اسیر و دربند خواسته‌ها و تمایلات خود و دیگران باشد قدم از قدم بر نمی‌دارد چه رسد به آنکه وارد میدان نبرد شود (نک: لکزایی؛ لکزایی، 1395، ص 52).

## 2-7-14) قدرت‌طلبی و شکست نظام اسلامی

از ثمرات دنیاخواهی، گرایش به قدرت‌طلبی است؛ قدرت‌طلبی در هرکسی وجود داشته باشد، باعث فساد اخلاقی و عملکردی او خواهد شد؛ چرا که دنبال قدرت رفتن برای حفظ و توسعه منافع مادی، از هرکسی که باشد شیطانی است (همو، 1385، ج 19، ص 249). از این‌رو آشکار شدن علائم قدرت‌طلبی در بین مسئولین نظام اسلامی، به‌منزله منشأ شکست این نظام خواهد بود (همان، ج 16، ص 23).

## 2-7-15) تأثیرات نامطلوب لذت‌های حاصل از دنیاطلبی

دیناطلبی مقابل اقدام برای رضای خدا و تلاش مستمر در مسیر تحقق اهداف الهی - که اثرات دنیوی آن ماندگار و ثمرات آخرتی‌اش جاودانی است - قرار دارد؛ چرا که ملاک الهی پیروزی‌ها، شکست‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی سیاسی با هدف‌گذاری رفتارها در جهت آبادانی دنیا و کسب لذت از آن، پایدار نخواهد ماند (نک: همان، ج 20، ص 53). نهادینه شدن خصایصی چون رفاه‌طلبی و خوی کاخ‌نشینی از محبت به دنیا نشئت می‌گیرد. از رؤس برنامه‌های مبارزاتی زندگی سیاسی برخاسته از اسلام ناب محمدی، نفی و طرد یا ستیز با این شیوه معیشتی است. اسلام ناب برای تحقق برنامه‌هایش با اشرافیت و مصرف‌زدگی سازش نمی‌کند. عافیت‌خواهان، راحت‌طلبان و سازش‌کاران در هیچ صحنه مبارزه برای اسلام یا دفاع از آن حاضر نمی‌شوند. چنانچه مترفین، به شهادت قرآن، با مسامحه نسبت به ادای تکالیف خود و مماشات با دشمنان، منکر یا مزاحم رسالت انبیاء و پیشبرد

مکتب آن‌ها بوده‌اند(نک: همان، ج 5، ص 547؛ ج 7، ص 389؛ ج 18، ص 32، 471؛ ج 21، ص 86).

### نتیجه

سبکی از زندگی سیاسی امام که به تأسیس حاکمیت حق به نفع مستضعفان و جلوگیری از جور و اقامه عدل و قسط در زندگی سیاسی انجامید، تبدیل به الگوی بی‌نظیری در جهان اسلام و بلکه در کل عالم شد. فراگیر شدن ظهور موج بیداری اسلامی بر اساس سبک زندگی سیاسی امام در جریان انقلاب اسلامی ایران سبب شده است تا سبک زندگی سیاسی ایشان را از فاخرترین سبک‌های این ساحت از زندگی بشر لقب داد. (عنوانی و همکاران، 1399: 234) آنچه از ثمرات این تحقیق قابل استفاده است آن است که شکل‌گیری سبک زندگی سیاسی، علاوه بر تثبیت بینش‌ها و اندیشه‌های خاص سیاسی حاکم بر ذهن و فکر صاحبان سبک، متوقف بر نوع گرایشات آنان در ساحت سیاست است. چه بسیار عالمان و سیاستمدارانی که قبل و یا هم عصر امام علیه السلام به تمام یا لاقلاً به بخش قابل توجهی از اندیشه‌های سیاسی امام معتقد بودند ولی هرگز به آنچه امام علیه السلام بدان دست یازید نائل نشدند. از جمله دلایل این امر را بایستی در گرایشات امام علیه السلام و سبک‌پذیران ایشان نیز جستجو نمود. امام و سبک‌پذیرانش جهت تثبیت سبک زندگی سیاسی مد نظر خویش در کنار بارو نمودن باورهای سیاست الهی به گرایشاتی همچون توکل، شجاعت، استقامت و محبت به مردم متصف شدند و از محبت به نفس و حب دنیا کناره‌گیری کردند. بدین ترتیب از آنجایی که تشکیل و رهبری نظام اسلامی در عصر غیبت ثمره سبک زندگی سیاسی امام خمینی علیه السلام بوده است پرداختن به موضوعاتی همچون اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام در تشکیل و حفظ نظام حکومت اسلامی در ضمن مقوله ولایت فقیه، بدون بررسی و فهم دقیق حضور عناصر گرایشی سبکساز عقیم خواهد بود.

منابع:

قرآن

1. امام خمینی، سید روح الله (1378)، **شرح چهل حدیث**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
2. \_\_\_\_\_ (1377)، **شرح حدیث جنود عقل و جهل**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ سوم.
3. \_\_\_\_\_ (1372)، **آداب الصلاة**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
4. \_\_\_\_\_ (1385)، **صحیفه امام**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ چهارم.

5. \_\_\_\_\_ (1381)، **تقریرات فلسفه**. تهیه و تنظیم عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ت.خ..
6. \_\_\_\_\_ (1388الف)، **شرح دعای سحر (ترجمه فارسی)**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ت.خ..
7. \_\_\_\_\_ (1388ب)، **تفسیر سوره حمد**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ت.خ..
8. \_\_\_\_\_ (1387)، **جهاد اکبر**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ت.خ..
9. بزرگر، ابراهیم، (1389)، **ساختار فهم سیاسی اسلام**، *دانش سیاسی*، دوره 6، شماره 12: 43-72.
10. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای KHAMENEI.IR  
www.
11. جعفری، محمدتقی (1373)، **حکمت اصول سیاسی اسلام**. {بی جا}: بنیاد نهج البلاغه.
12. جلالی، حسین، (1380)، «درآمدی بر بحث «بینش»، «گرایش»، «کنش» و آثار متقابل آن‌ها»، **معرفت**، شماره 50: 45 - 55.
13. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، **نظریه عدالت**. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
14. جمعی از مؤلفان (1375)، **روان‌شناسی رشد**. ج 2، تهران: سمت.
15. حسینی، منصوره، (1386)، «رابطه اخلاق و عرفان اسلامی»، **معارف**، شماره 53: 9 - 13.
16. سلمانیان، حسنعلی، (1390)، «انسان در اندیشه امام خمینی»، **حکومت اسلامی**، سال شانزدهم، شماره 60، 57 - 84.
17. شریعتمداری، علی (1379)، **تعلیم و تربیت اسلامی**. تهران: امیرکبیر.
18. عثمان، عبدالکریم (1360)، **روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی**. ترجمه سید محمد باقر حجتی، ج 2، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
19. عمید، حسن (1388)، **فرهنگ عمید**. تهران: فرهنگ نما.
20. عنوانی، سیدحامد و همکاران، (1396)، «رویکرد سیستمی در تعریف سبک زندگی»، **معرفت فرهنگی اجتماعی**، شماره 33: 81-100.
21. \_\_\_\_\_ (1399)، امکان و ضرورت سبک زندگی سیاسی امام خمینی، **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، سال بیست و چهارم، شماره 82: صص 219-238.
22. کلود برنگیه، ژان (1384)، **گفتگوی آزاد با ژان پیاژه**. تهران: نی.

23. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (1407ق)، *الکافی*. ج 1، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
24. لکزایی، شریف؛ لکزایی، رضا، (1395)، «راهکار امام خمینی برای ایجاد صلح و جهان عاری از خشونت»، *اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره 9: 35 - 62.
25. مجلسی، محمدباقر (1403ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* ج 61، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
26. محمدی پیرو، احمد، (1395)، «اصول حاکم بر تحلیل مفهوم شناختی سبک زندگی از نگاه ملاصدرا»، *پژوهشنامه سبک زندگی*، شماره 2: 71 - 85.
27. محمود علیلو، مجید، (1376)، «بررسی رابطه شناخت با عاطفه»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره 163: 181 - 200.
28. مدرسی، سیدمحمد رضا (1376)، *فلسفه اخلاق*. تهران، انتشارات سروش.
29. مصباح یزدی، محمدتقی (1388)، *انسان شناسی در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
30. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. ج 23، تهران: صدرا، چاپ دوم.
31. ملکی، حسن (1389). *تعلیم و تربیت اسلامی رویکرد کلان نگر*. تهران: عابد.
32. نجفی، محمد و دیگران، (1394)، «سازماندهی نظام تربیت عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال بیست و سوم، شماره 29: 49-81.

